



## پژوهش کیفی داده بنیاد، «کدگذاری» و اهمیت، مراحل و شیوه اجرای آن در کارورزی دانشگاه فرهنگیان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۲۹

دکتر علی بهادری<sup>۱\*</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۱۶

**چکیده:** کدگذاری، بخشی از فرایند تولید دانش و خلق نظریه در روش گراند تئوری یا نظریه داده بنیاد است. این نظریه با طرح پرسش یا پرسش‌های پژوهشی شروع و با جمع‌آوری داده‌ها از راه مصاحبه عمیق و مشاهده تأملی در طول زمان شکل گرفته و با تحلیل نظام‌مند و مداوم آن ادامه می‌یابد و در نهایت به تولید دانش ختم می‌شود و با ارائه نظریه به ثبات می‌رسد، اما در آن متوقف نمی‌ماند. یک پروژه پژوهشی مبتنی بر این روش، زمانی به موفقیت می‌رسد که محصول پژوهش آن، نه فقط پاسخ به پرسش‌های اولیه تحقیق، بلکه خود تولیدکننده سؤالات جدید باشد تا موضوع تحقیقات بعدی را فراهم نماید. این روش، یکی از انواع روش‌های پژوهش کیفی است که هدف اصلی آن بیان فرآیندهای اجتماعی، تربیتی و پرورش تئوری است. روش مذکور با رویکردی متفاوت، تحقیقی از نوع اکتشافی است و در تحلیل داده‌ها با رهیافت تحلیل مقایسه‌ای مداوم، در چارچوب سه مرحله کدگذاری باز، کدگذاری محوری، و کدگذاری انتخابی به انجام می‌رسد. مقاله حاضر با روش کتابخانه‌ای و با هدف معرفی، بیان اهمیت، شیوه اجرای پژوهش کیفی بنیادی و به ویژه "کدگذاری" و زمینه‌ها و ضرورت‌های آن در کارورزی دانشگاه فرهنگیان، به انجام رسیده و بر آن است تا الگوی مشخصی از مقوله کدگذاری را در فرایند انجام پروژه‌های کارورزی ارائه نماید. نتایج حاصل، حاکی از آن است که کدگذاری و فرایند اجرای آن در الگوی جاری در کارورزی دانشگاه فرهنگیان شیوه‌ای مؤثر و نتیجه بخش است.

**کلیدواژه‌ها:** پژوهش کیفی، نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، کدگذاری، پژوهش کارورزی، دانشگاه فرهنگیان

۱. مدرس دانشگاه فرهنگیان پردیس زینبیه و مدرس کارگاه کارورزی اساتید کارورزی (نویسنده مسئول)

## طرح مسئله

نظریه مبنایی یا داده بنیاد، یک روش کیفی سودمند، نظام مند و منسجم است که گردآوری داده‌ها در آن به روش‌های متعددی از جمله مصاحبه، بررسی اسناد و مشاهده حاصل می‌شود، اما داده‌ها به هر شکل که جمع‌آوری شوند می‌بایست کیفی و مفصل باشند. در واقع در این روش، نظریه بر پایه داده‌های عینی و فرایندی بنا می‌شود. به عبارت دیگر، داده‌های گردآوری شده در پژوهشی که مبتنی بر این شیوه است، در حقیقت اجزای سازنده تئوری در دست تدوین را تشکیل می‌دهند. لذا پژوهشگر پیرو شناسایی مفاهیم قابل کشف در داده‌های فراهم آمده، آن را به اجزای مفهومی کوچک‌تر تقسیم می‌کند. این فرایند را که آغازین گام در آنالیز داده‌ها در نظریه مبنایی است اصطلاحاً کدگذاری می‌گویند. شیوه عملیاتی «کدگذاری» داده‌ها در تبیین فرآیند پدیده‌ها در بستر اجتماعی آن‌ها رخ داده و روشی در جهت وصول به نتایجی دقیق‌تر و تعمیم نتایج به نظریه‌ای جامع‌تر است که بتواند در زندگی روزمره آدم‌ها رشد و تکامل یابد. مراحل کدگذاری مورد استفاده در تحقیقات کیفی، برخوردار از مراحل سه‌گانه «کدگذاری باز» بر مبنای مفاهیم استخراج شده از مطالعه مقدماتی، «کدگذاری محوری» و «کدگذاری انتخابی» است.

دانشگاه فرهنگیان با تمرکز بر راهبرد نوگرایی و تحول در نظام تعلیم و تربیت معلمان جدید، متد تدریس منتهی به کشف مجهولات را با عنایت به استانداردهای بین‌المللی آموزش در حوزه تربیت معلمان در قالب درس و واحدهای آموزشی به اشکال تئوری و عملی مورد اهتمام قرار داده است و بر آن است تا از این راه، بستر رشد و شکوفایی استعداد، خلافت، نوآوری و در نهایت تولید دانش و توسعه نسل جدید دانش‌آموزی کشور را که معلم در آن نقش هدایتگر و راهنما خواهد داشت، تأمین کند. پیامد این رویه که در سنوات اخیر مورد اهتمام هدفدار دانشگاه فرهنگیان واقع شده، از یک نظر طراحی و تدوین واحدهای عملی درس کارورزی است که به شکلی فرایندی و تکاملی در چهار دوره مداوم به صورت عینی و عملیاتی در کلاس درس مدارس به انجام می‌رسد. شیوه تحقیقی مورد اهتمام در کارورزی مذکور برخوردار از انطباق و ابتدای لازم با روش‌های مدرن پژوهشی در حوزه تعلیم و تربیت مدرن است و بنا دارد با بهره‌گیری حداکثری از متدهای نوین تحقیقاتی در انواع کمی و کیفی، ضمن عبور از شیوه‌ها و موانع سنتی در نظام

آموزشی، زمینه‌ساز تربیت نسلی نو از معلمان محقق و پژوهشگر باشد. این مقاله با درک اهمیت مقوله کدگذاری در کارورزی نوین دانشگاه فرهنگیان و خلأ آگاهی دانشجویان و استادان مربوط از آن تدوین شده و در صدد است تا اهمیت، انواع، مراحل اجرا و پیامد کدگذاری در کارورزی یاد شده را بازنمایی و تحلیل کند.

### ماهیت، ضرورت‌ها و زمینه‌ها در پژوهش کیفی

پژوهش در علوم رفتاری و اجتماعی، با دو رویکرد اصلی کمی و کیفی انجام می‌شود. پژوهش کمی، در عین حال که یک بررسی علمی و شامل روش‌های تجربی، اثباتی<sup>۱</sup> و نظام‌مند است، بر کنترل و کمی‌سازی شاخص‌های عملکرد هم تأکید می‌کند. پژوهش‌گران این روش، با تدوین و آزمون فرضیه‌ها<sup>۲</sup> و طراحی و ساخت نظریه‌های تبیین‌کننده رفتار در ارتباط هستند. در این روش آمار و اندازه‌گیری پایه‌های اصلی پژوهش‌اند. در نوع کمی تحقیق، شاخص‌هایی چون چارچوب انعطاف‌ناپذیر و ساختارمند، آزمون نظریه و فرضیه، تمرکز بر متغیرها و نماد عددی<sup>۳</sup> و واحدهای کمی و ابزار عینی جمع‌آوری اطلاعات، تحلیل آماری در پایان تحقیق و قبول یا رد فرض اولیه و نیز تعمیم‌پذیری آن به عنوان ویژگی‌های اصلی مورد توجه هستند، اما در پژوهش-های کیفی<sup>۴</sup> ضمن تأکید بر درک عمیق از رفتار انسان، جامعه و دلایل آن، به تجارب گزارش شده افراد از طریق تحلیل پژوهش‌روایتی، پژوهش‌میدانی<sup>۵</sup> و مطالعه، تأکید می‌شود و هدف از تحلیل، درک معنا و ماهیت رابطه بین متغیرهاست، به عبارتی، پژوهش کیفی، تحقیقی است که داده‌ها و یافته‌های آن با شیوه‌هایی غیر از روش‌های آماری یا هرگونه کمی کردن حاصل می‌شود (بومارد<sup>۶</sup>، ۱۹۹۰: ۲؛ ونکراینست<sup>۷</sup>، ۱۹۹۰: ۴۵) و محققان در این روش، تمایل به تبیین نظریه-های نو و ابداع و کشف الگوهای رفتاری جدید دارند. این روش به شکل اکتشافی جهت بررسی موضوعاتی که متغیرهای آن ناشناخته مانده‌اند و نیز برای آشکار ساختن معانی‌ای که افراد به

1. Positivism
2. Quantification
3. Theory-Testing
4. Numerical Symbols
5. Qualitative Research
6. Field Notes
7. Boumard
8. Vancrayenest

تجربه‌های خود می‌دهند، به کارگرفته می‌شود و از این لحاظ روش یا پارادیم کیفی در حوزه مطالعات اجتماعی و رفتاری در غرب، پیشینه‌ای فراتر از چند دهه دارد (هس<sup>۱</sup> و ساوی<sup>۲</sup>، ۱۹۹۳: ۵۳). در مطالعات مطرح در این روش، داده‌های اصلی در قالب رفتارها، روابط اجتماعی، فرایندها و نهادهای اجتماعی و به خصوص معناهایی که افراد به رفتار خود، اشیاء و زمینه‌های اجتماعی می‌دهند توصیف می‌شود. موس در ابتدای قرن گذشته با نگارش کتاب «راهنمای مردم نگاری» سنگ بنای روش کیفی را با شیوه‌های علمی رایج پایه‌ریزی کرد (ماوس، ۱۹۹۲: ۱۴).

رهیافت کیفی، با تمرکز بر استخراج داده‌ها، به جای تحلیل آماری آن‌ها و آنالیز و ترکیب غیرمقداری آن‌ها نوعی انعطاف پذیری در پژوهش ایجاد می‌کند. در این پژوهش، مقولاتی طرح می‌شوند که قابل کمی شدن نیستند. در واقع روش‌های کیفی، ابزاری در ارزیابی حقایق سنجش‌ناپذیر در خصوص افراد و خصوصیات شخصیتی تحت مطالعه پژوهش‌گرانند؛ از این رو پژوهش‌گران با فنون کیفی، از این امکان برخوردار می‌شوند تا در فهم و شناخت دیگران توانا شده و ساختار و صورت‌بندی زندگی مردم را دریابند. این روش، کیفیت بررسی شرایط شرکت-کنندگان را تغییر می‌دهد، به طوری که اگر انسان‌ها به شکل آماری مطالعه و تحلیل شوند؛ امکان خطا و عدم تطابق با واقعیت برای نتایجی که از نظر ریاضی دقیق هستند، وجود ندارد. در پژوهش‌های کیفی به جای تلاش در توضیح صرف روابط علت و معلولی، به تفسیر وقایع و پدیده‌ها در محیط‌های طبیعی پرداخته می‌شود، تا پیچیدگی‌های آن رخدادها و وقایع را به وضوح روشن کند. مطالعات کیفی زمانی ضرورت پیدا می‌کنند که اطلاعات اندکی در مورد پدیده مورد مطالعه در بافت مورد نظر وجود دارد. اساساً هدف از مطالعه کیفی دستیابی به عمیق‌ترین درک ممکن در خصوص موضوع مورد بررسی از دید مشارکت‌کنندگان است و هر نظریه، باید بتواند وضعیتی را که در پی تبیین آن بوده است، توضیح دهد؛ باید بتواند به مجموع داده‌ها نظم دهد و منطقی ارتباط آن‌ها را درک کند و حتی‌الامکان منعطف باشد و بتواند با تغییر شرایط، به نحوی تغییر یابد که شرایط جدید را نیز توضیح دهد و با بررسی عمیق داده‌های جمع‌آوری شده که در تمامی علوم انسانی، حتی در ادبیات نیز کاربرد دارد، بتواند رابطه متغیرها و شبکه ارتباطات را نه

---

1. Savoye  
2. Savoye

در سطح بلکه در عمق، مشاهده و بررسی کند (بردین<sup>۱</sup>، ۱۹۷۷: ۲۶). این شیوه پژوهش حسب انتظاراتی که از کیفیت اجرای کارورزی نوین در تربیت نسل جدید معلمان مطرح می‌شود، نتایج زود بازده و مؤثری را در پی خواهد داشت. در این شیوه تحقیق، حسب اقتضات کارورزی نوین، معلمان در طول دوره آموزشی خود ضمن قرار گرفتن در جریان یک تدریس پویا، از طریق تأمل مستمر بر عمل تدریس، به مفهوم‌پردازی می‌پردازند. به‌واقع، قرارگرفتن در چنین فرایندی، به معلمان اجازه می‌دهد تا به هنگام مواجهه با موقعیت‌های مبهم، آن را به صورت همه جانبه بررسی نموده، نسبت به نیازهای حرفه‌ای خود آگاهی پیدا کنند و به روش کیفی تلاش و تحقیق کنند تا با تفسیر وقایع و پدیده‌ها، در بسترهای طبیعی از طریق ارتباط با دانش‌آموزان در محیطی عینی، توانمندی‌های حرفه‌ای خود را در پاسخ به نیازهای آنان توسعه دهند (سند تحول بنیادین، ۱۳۸۹: هدف عملیاتی (۱)).

### ساختار پژوهش مبتنی بر روش کیفی «گراندد تئوری» یا نظریه مبنایی

«گراندد تئوری» یا نظریه مبنایی<sup>۲</sup> یک روش تحقیق «استقرایی»<sup>۳</sup> با رویکردی کاملاً «کیفی»<sup>۴</sup> و یک شیوه پژوهشی «اکتشافی»<sup>۵</sup> است (مارتین و ترنر<sup>۶</sup>، ۱۹۸۶: ۱۴۱؛ فرناندز<sup>۷</sup>، ۲۰۰۴: ۸۴). این موضوع، امکان را برای محقق فراهم می‌کند تا در مواردی که امکان تدوین فرضیه وجود ندارد به جای استفاده از نظریه‌های از پیش تعریف شده، شخصاً به تدوین یک تئوری جدید<sup>۸</sup> اقدام نماید؛ اما این تئوری جدید نه بر مبنای ایده شخصی محقق، بلکه براساس داده‌های فراهم آمده از محیط و شرایط واقعی تدوین می‌گردد. به عبارتی، گراندد تئوری، فرایند طراحی و ساخت نظریه مدوّن و مستند از راه گردآوری سازمان یافته داده‌ها و تحلیل استقرایی آن‌هاست، که با هدف پاسخ‌گویی به پرسش‌های جدید در زمینه‌هایی که فاقد مبانی نظری کافی در تدوین هرگونه فرضیه و آزمون آن هستند، اجرا می‌شود. به عبارتی دیگر، نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، روالی نظام‌مند

1. Bardin
2. Grounded Theory
3. Inductive
4. Qualitative
5. Exploratory
6. Martin & Turner
7. Fernández
8. Theory Development

و کیفی است، تا تولید نظریه‌ای که یک فرآیند، کنش، یا واکنش درباره یک موضوع خرد را بررسی و در سطح مفهومی کلی، تشریح کند (کرسول<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵: ۳۹۶).

روند شکل‌گیری نظریه در این روش، حرکت از جزء به کل است. این متد یک سلسله رویه‌های سیستماتیک را به کار می‌گیرد تا نظریه‌ای مبتنی بر استقرا درباره پدیده مورد نظر ایجاد کند. هر تئوری که براساس این متد تدوین می‌گردد بر زمینه‌ای مستند از داده‌های واقعی بنیاد نهاده می‌شود. به واقع، این نظریه، مستقیماً از داده‌هایی استخراج می‌شود که در جریان پژوهش به صورت منظم گرد آمده و تحلیل شده‌اند. در این روش، پژوهشگر کار را با نظریه‌ای که از قبل در ذهن دارد شروع نمی‌کند؛ بلکه کار در عرصه واقعیت آغاز می‌شود و نظریه، از درون داده‌هایی که گردآوری شده، پدیدار می‌گردد؛ این شیوه نوعی از پژوهش است که به هیچ نوع داده خاص، راهبرد پژوهشی، یا علائق نظری مشخص، تعهدی ندارد و تنها در پی توسعه مفاهیم است. در واقع، ترکیب داده‌ها در قالب چهارچوب‌های مفهومی<sup>۲</sup> صورت می‌گیرد که درآمد و رفت دائم میان داده‌ها و تحلیل‌ها حاصل شده و از جمع‌آوری نظام‌مند داده‌ها با الگوی استنتاجی<sup>۳</sup> به دست می‌آید.

محقق در این روش می‌خواهد نظریه‌ای را تولید کند که پیوندی عمیق با داده‌ها داشته باشد. ماهیت پژوهش‌های مبتنی بر نظریه مبنایی، جدا از پرسشی که نقطه آغاز پژوهش است، برخوردار از سؤالاتی است که به تدریج در جریان جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها ورود کرده و به مسیر تحقیق جهت می‌دهند. در مجموع، این روش پژوهشی از آن جا که با موقعیت تناسب دارد، تبیین بهتری ارائه می‌کند و در مرحله عمل واقعاً کارآمد است و افراد مستقر در یک محیط را در نظر گرفته و ضمن درک احساسات آن‌ها از این قابلیت برخوردار است تا تمامی پیچیدگی‌هایی را که واقعاً در فرآیند تحقیق یافت می‌شود را نشان دهد (کرسول، ۲۰۰۵: ۳۹۶-۳۹۷).

پیشینه این روش تحقیقی، به سال ۱۹۶۷ برمی‌گردد. در آن زمان دو پژوهشگر، به نام‌های گلیرز<sup>۴</sup> و استراس<sup>۱</sup> درحوزه مطالعات پرستاری و پیراپزشکی درخصوص نگرش‌های<sup>۲</sup> بیماران

---

1. Creswell  
2. Conceptual  
3. Induction Model  
4. Glaser

بستری در بیمارستان، به پژوهش اشتغال داشتند. آن‌ها کتابی تحت عنوان «کشف گراند تئوری»<sup>۴</sup> به چاپ رساندند. این کتاب، ایده‌های اساسی نظریه مبنایی را که امروز مورد توجه محققان است، پایه‌ریزی کرد و راهنمای روش کار، بخش بزرگی از پایان‌نامه‌ها و گزارش‌های تحقیقی در بخش بزرگی از دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی دنیا شد (کرسول، ۲۰۰۵: ۳۹۶؛ فرناندز، ۲۰۰۴: ۸۴).

آن‌ها در پژوهش‌های خود در جستجوی فهم نگرش‌ها، رویکردها، احساسات، چرایی و چگونگی تعامل انسان‌ها باهم و با محیط اطراف خود بودند. این روش به جای پیش‌فرض‌های نظری، به داده‌ها و میدان عمل اولویت می‌دهد. این نظریه، برخلاف رهیافت قیاسی که با نظریه-ای کلی شروع می‌شود، کار خود را با مشاهده تأملی آغاز می‌کند و بر پژوهش استقرایی متکی است. ویژگی اصلی این روش، مقایسه همیشگی یک مورد در یک مقوله، با موارد پیشین آن است. در این روش، برخورداری از بصیرت کافی، مهارت لازم در معنی دادن به داده‌ها، قدرت تجزیه کردن عناصر مرتبط از نامرتب، مهارت مطالعه متون و نیز لحاظ کردن تجربه شخصی از لوازم اجرای مطلوب پژوهش است، که در ایده اولیه این دو مؤلف انعکاسی مشترک و مهم دارد (کرسول، ۲۰۰۵: ۳۹۷)<sup>۴</sup> و اساساً تحقیق کیفی و نظریه داده‌بنیاد، در پی معنا دادن به داده‌ها هستند؛ از این رو تجربه، دانش و سر و کار داشتن مستمر با مفاهیم و مقولات، امکان و توانایی معنا دادن به رخدادها و واقعیت‌ها را افزایش می‌دهد و به این اعتبار، نظریه مبنایی نظریه‌ای می‌شود که به طور استقرایی از مطالعه پدیده یا پدیده‌های به‌دست آمده و نمایانگر آن پدیده-هاست و باید بتواند پژوهشگر را قادر به توضیح و تشریح موضوع مورد مطالعه سازد و در پیشرفت مبنایی نظری موضوع مورد مطالعه مؤثر باشد و در آن مشارکت کند و علاوه بر مبنایی نظری، در زمینه‌های عملی موضوع مورد مطالعه نیز کاربرد داشته باشد و رویکرد تازه‌ای برای نگرش به موضوع مورد مطالعه، فراهم آورده و پژوهشگر را به مرحله‌ای از شناخت نسبت به داده برساند که

1. Strauss
2. Perspectives
3. Discovery Of Grounded Theory)

۴. برای مثال، می‌توان به گلیسر ۱۹۷۸، ۱۹۹۳، ۱۹۹۴، ۱۹۹۵، ۱۹۹۶، ۱۹۹۸، ۲۰۰۱، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵؛ و استراوس و کوربین، ۱۹۹۰، ۱۹۸۷ و ۱۹۹۸ مراجعه کرد.

بتواند به داده‌های گردآوری شده معنا و مفهوم ببخشد و در صورت تأمین این امکان، نظریه داده بنیاد یا مبنایی، به عنوان شیوه‌ای در خلق نظریه مبتنی بر داده‌ها، مناسب‌ترین روش در کشف فرآیندهای اجتماعی است؛ چرا که در این روش، از عمل یا واقعیت موجود موضوع، به سمت نظریه‌سازی پیش می‌روند (لپاساد<sup>۱</sup>، ۱۹۹۱: ۴۷).

بر پایه این رویکرد، نخستین کار کلیدی پژوهشگر، کشف راه‌های جدید در معنا دادن به دنیای اجتماعی است و هدف تحلیل ایجاد یک تئوری، فراهم ساختن یک چارچوب رسمی در درک پدیده مورد بررسی است. لذا «گراند تئوری»، نه متدی برای آزمون فرضیه، که روشی برای تولید آن بوده و هدف آن شناخت و درک تجارب افراد از رویدادها و وقایع، در بستری واقعی است. در این روش با استفاده از داده‌ها، نظریه‌ای تکوین می‌یابد که یک فرایند یا پدیده را تبیین می‌کند. نظریه مبنایی، از سه عنصر اصلی «مفاهیم»، «مقولات» و «گزاره‌ها» تشکیل شده و رهیافت و رویه‌ای نظام‌مند دارند (استراوس<sup>۲</sup> و کوربین<sup>۳</sup>، ۱۹۹۸: ۱۴۷). در روش کیفی داده بنیاد «مفاهیم» از اهمیت خاصی برخوردارند. مفاهیم واحدهای اصلی تحلیل پژوهشگر هستند و پیرو آن توسعه نظریه، نه محصول داده‌های جمع‌آوری شده، بلکه دست یافتن به نظریه، نتیجه مفهوم سازی از داده‌هاست و چنان‌چه کوربین و استراس تأکید دارند نمی‌توان صرفاً با استفاده از رویدادها یا فعالیت‌های واقعی یعنی داده‌های خام اقدام به نظریه‌سازی نمود؛ در این جا رویدادها و اتفاقات به عنوان معرف‌های بالقوه پدیده‌ها تحلیل شده و پژوهشگر به آن‌ها برچسب مفهومی می‌زند و با بررسی وقایع و نام‌گذاری پدیده‌ها واحدهای اصلی را برای نظریه فراهم آورد (استراوس و کوربین، ۱۹۹۰: ۷). مفاهیم واژه‌هایی برای نامیدن جداگانه وقایع، حوادث، رخدادها و پدیده‌ها هستند. «مقوله‌سازی» هم یعنی طبقه‌بندی این مفاهیم وقتی که مفاهیم با یکدیگر مقایسه شده و به نظر رسد که به پدیده‌های مشابه مربوط‌اند، این مقولات کشف می‌شوند. بدین ترتیب، مفاهیم در نظمی بالاتر دسته‌بندی می‌شوند. به عقیده کوربین و استراس، مقولات به عنوان دومین عنصر در مقایسه با مفاهیم، سطح بالاتری داشته و انتزاعی‌تر هستند. استخراج مقولات درست مانند مفاهیم سطح پایین‌تر، از راه فرایند مقایسه انجام می‌گیرد. مفاهیم سنگ

- 
1. Lapassade
  2. Strauss
  3. Corbin



بنای مقولات و مجموع آن‌ها سنگ بنای نظریه‌سازی هستند. به عبارتی مقولات نتیجه گروه‌بندی مفاهیم هستند (کوربین و استراوس، ۱۹۹۰: ۷-۸). «گزاره‌ها» به عنوان سومین عنصر معرف ارتباط بین هر مقوله و مفاهیم آن هستند؛ گزاره‌ها نوعی پیش فرضیه هستند، اما در همان حال گزاره‌ها دربرگیرنده روابط مفهومی میان پدیده‌ها محسوب می‌شوند. به عبارتی دیگر، طراحی و ساخت مفاهیم، مقولات و گزاره‌ها در نظریه داده‌بنیاد، به حالت گردشی است و محقق لزوماً باید در انجام پژوهش مذکور در طراحی، تغییر و رسیدن به یک نظریه معقول و منطقی که از ارتباط پدیده‌های مورد مشاهده، تبیین یافته مرتباً به مراحل قبلی بازگردد. از این رو با توجه به موضوع پژوهش و شیوه‌های به کار رفته در گردآوری داده‌های از این دست، از روش تحلیل مقایسه‌ای مداوم، که در نظریه بنیانی کاربرد دارد، استفاده می‌شود. این روش جهت به دست آوردن داده‌های غنی و روشن سازی فرایندهای اجتماعی نهفته در تعاملات انسانی به کار می‌رود.

### مراحل اجرای تحقیق، به روش کیفی در نظریه‌مبنایی

۱ - طراحی و تدوین پرسش‌های تحقیق  
۲- جمع‌آوری داده‌ها: داده‌ها از یک نظر؛ وقایع یا کنش‌هایی واقعی هستند به آن‌گونه‌ای که مشاهده می‌شوند. داده‌ها را می‌توان از راه‌های مختلف از جمله؛ مصاحبه<sup>۱</sup>، مشاهدات، فیلم، عکس، اسناد تاریخی، متن مصاحبه‌ها و امثال آن گردآوری کرد (چرمز<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰: ۱۰۵؛ کرسول، ۲۰۰۵: ۴۰۵).

فرایند گردآوری داده‌های پژوهش با توصیف موقعیت آغاز می‌شود که تابعی از انبوه مشاهدات تأملی است جمع‌آوری داده‌ها باید به صورت حداکثری در معرفی مکان‌ها، موقعیت‌ها، آدم‌ها و کنش‌ها و واکنش‌های آن‌ها صورت بگیرد، بی‌آن‌که این فرایند در قالب نوع خاص الگویی دنبال شود و یا درباره آن‌ها قضاوت خاصی انجام گیرد. به عبارتی، می‌بایست توصیف‌ها به عنوان بستر اولیه داده‌ها با انبوهی از مشاهدات، مصاحبه‌ها، اسناد، عکس‌ها و فیلم‌ها، یادداشت‌ها و تأملات پژوهشگر و گفت و شنودهای مرتبط غنی‌گردد. تحلیل داده‌ها هم طی فرایندی منظم و در عین حال مداوم در سه مرحله: کدگذاری باز، محوری و انتخابی صورت می‌گیرد و در انجام کدگذاری

1. Interview  
2. Charmaz

باز، متن مصاحبه‌ها یا مشاهدات چندین بار خوانده و جملات اصلی آن استخراج شده و به صورت کدهایی ثبت می‌گردد و سپس کدهای مشابه در دسته‌هایی قرار می‌گیرند. در کدگذاری محوری، طبقات به طبقات فرعی خود ربط داده می‌شوند تا تبیین‌های دقیق‌تر و کامل‌تری درباره پدیده ارائه گردد. هم‌چنین در کدگذاری محوری دسته‌های اولیه‌ای که در کدگذاری باز تشکیل شده‌اند باهم مقایسه و آن‌هایی که با هم شباهت داشتند، حول محور مشترکی قرار می‌گیرند؛ توجه به شرایط، زمینه و پیامدهای هر طبقه در این مرحله، ضروری است (دایمن<sup>۱</sup> و هالوی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۲:۱۲۳).

کدگذاری انتخابی فرآیند یک‌پارچه‌سازی و پالایش مقوله‌ها است؛ به این ترتیب که محقق با ایجاد یک آهنگ و چیدمان خاص در بین مقوله‌ها، آن‌ها را برای ارائه و شکل‌دهی یک تئوری تنظیم می‌کند. در ابتدا ضمن یک‌پارچه‌سازی و خالص نمودن طبقات، در مورد انتخاب مقوله مرکزی تصمیم‌گیری شده و سپس مقولات بر مقوله اصلی ربط داده می‌شوند. بر اساس نظر کرسول<sup>۳</sup>، یک محقق در این شیوه، می‌تواند نظریه خود را از سه راه؛ به صورت نمودار، به شکل تشریحی و روایت یک داستان، یا به صورت مجموعه‌ای از گزاره‌ها ارائه نماید (کرسول، ۲۰۰۵: ۴۰۵).

در این روش اتکای مفاهیم بر داده‌ها، یک شاخص عمده و راهبردی است، اما ابتکار و خلاقیت محقق هم، بخش مهمی از جریان پژوهش است. به عبارتی، توانایی محقق در احصای نکات کلیدی<sup>۳</sup> و انطباق و اختصاص مفاهیم به آن، نام‌گذاری مقوله‌ها، طرح سؤالات مناسب و برخورداری از انگیزه و علاقه و مهارت کافی در مدیریت انبوه داده‌های خام، مجموعه عواملی هستند که فرایند انجام کار و جریان عمومی تحقیق در این روش از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد. پژوهشگر به کمک تئوری طراحی نموده خود، می‌تواند فرضیه‌هایی تدوین کند که پژوهش‌های بعدی آن‌ها را به آزمون بگذارد.

۳- کدگذاری داده‌ها در سه مرحله (کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی)

۴- نوشتن یادداشت‌های تحلیلی: نوشتن اندیشه‌ها و تفسیر محقق از داده‌ها

- 
1. Daymon
  2. Holloway
  3. Key Point Coding

۵- نگارش و تدوین نظریه

### کدگذاری، اهمیت و مراحل آن در پژوهش‌های کیفی

مفهوم‌پردازی از داده‌ها اولین قدم در تجزیه و تحلیل به شمار می‌رود. در تحلیل داده‌ها از سه نوع کدگذاری باز، محوری و انتخابی استفاده می‌شود. در کدگذاری باز بعد از هر مصاحبه و بازنویسی متن داده‌ها می‌بایست دو الی سه بار مرور شود و جهت اطمینان کامل از محک کامل داده‌ها با استفاده از روش حداکثری کدگذاری متن هر مصاحبه خط به خط بررسی شده، به هر کدام از حوادث، ایده‌ها و موقعیت‌ها، نامی که نشانه آن پدیده و جایگزینی برای آن باشد به آن داده شود و با ادغام کدهای مشابه تعداد آن‌ها تقلیل پیدا کند. به عبارت دیگر، کدگذاری باز به شیوه تجزیه جمله به جمله متن، انجام می‌شود و در نهایت تعدادی زیادی مفهوم از متن‌ها استخراج می‌گردد. در مرحله بعد ضمن استفاده از روش کدگذاری محوری با گروه‌بندی و ادغام مفاهیم که هم‌گرایی معنایی دارند، تعدادی مقوله محوری استخراج می‌گردد و در مرحله بعد در کدگذاری انتخابی مقوله‌های شناسایی شده، زیرمجموعه تعدادی محدود از مقوله اصلی قرار می‌گیرند و فرایند کدگذاری طی فرایندی مشخص، اجرا می‌شود.

### کدگذاری باز<sup>۱</sup>

کدگذاری باز، فرایندی تحلیلی است که از طریق آن، پس از احصای هر نکته کلیدی، مفاهیم شناسایی شده و ویژگی‌ها و ابعاد آن‌ها در داده‌ها کشف می‌شوند. در این کار، ابتدا رمزهای مناسب به بخش‌های مختلف داده‌ها اختصاص داده می‌شود و در نهایت این رمزها در قالب مقوله‌ها دسته‌بندی می‌شود و آن فرایندی است که مشتمل بر روند خردکردن، مقایسه کردن و مفهوم‌پردازی داده‌ها بوده و نه تنها به کشف مقوله‌ها ختم می‌شود، بلکه خصوصیات و ابعاد آن‌ها را نیز روشن می‌کند (لی، ۲۰۰۱: ۴۹). این مرحله از کدگذاری از این رو باز نامیده می‌شود که پژوهشگر با ذهنی باز به اسم‌گذاری مفاهیم پرداخته و محدودیتی در تعیین کدها قائل نیست. هدف از کدگذاری باز تجزیه مجموعه داده‌های جمع‌آوری شده به اجزای مفهومی کوچک است. مفاهیم با توجه به متن‌های پیش روی پژوهشگر، ممکن است از یک جمله و یا از یک پاراگراف

---

1. Open Coding

استخراج شوند. تقطیع کردن و برجسب زدن به داده‌ها در قالب اختصاص دادن مفاهیم، نخستین گام در امر آنالیز داده‌ها به شمار می‌رود اما این کار مستلزم برخورداری از نوعی توانایی و مهارت است تا بتوان با خلق و اختصاص انواعی از مفاهیم از فراوانی و کثرت نامطلوب آن‌ها جلوگیری کرد و مانع از سردرگمی و به بی‌راهه رفتن تحقیق شد. لازمه این کار ارتباط برقرار کردن میان داده‌های مشترک و بازبینی چند باره و با فاصله متن است. این کار در قالب یک فرایند دائمی به شکل مقایسه‌ای، مفهوم‌پردازی شده و مقوله‌بندی می‌گردد. در این میان، گویایی و مفید بودن هر مفهوم و ارتباط مناسب آن با متن، زمینه ارتقا و ورود به مرحله مقوله‌بندی را فراهم می‌کند. مقوله‌ها نیز مفاهیمی هستند که ویژگی انتزاعی بودن و جامعیت آن‌ها بیشتر است. به‌علاوه مفاهیم که از خرد کردن و مفهوم‌پردازی اولیه متن به دست می‌آید، از یک فهرست طولانی برخوردار می‌شوند که می‌بایست ضمن ادغام مفاهیم مشابه، آن‌ها با اشراف بیشتری ساخته شوند تا کشف خصوصیات و ابعاد یک مقوله که در اصل بر مصاحبه‌ها، مشاهدات و وقایع یا یادداشت‌های محقق بنیان دارد اتفاق بیفتد (کرسول، ۲۰۰۵: ۳۹۷).

روند تحلیل یافته‌ها با استفاده از روش مقایسه مداوم در کدگذاری باز، به ظهور مضامین و مقولات محوری و اصلی منتهی شده، کیفیت ارتباط بین آن‌ها تبیین می‌شود و با شناخت ابعاد متفاوت این مقوله‌ها و کیفیت ارتباط میان آن‌ها، امکان رمزگذاری محوری فراهم می‌گردد. آنالیز «مشاهده‌ها» یا «مصاحبه‌ها» مستلزم بررسی دقیق همه عبارت‌ها و گاه کلمات متن است. این روش، اگرچه خسته کننده است؛ اما از باب توجه و تجزیه و تحلیل حداکثری، روشی مفید و با قابلیت اجرا و اهتمام فراوان در تولید ایده‌های نو بوده و روش تحلیلی نظام یافته‌ای را در شناسایی این عوامل و انتخاب استراتژی که بهترین تطابق را بین آن‌ها ایجاد کند، ارائه می‌دهد و زمینه را برای درک و مداخله بیشتر و بهتر در عرصه پژوهش به ویژه در قلمروی مطالعات انسان فراهم می‌سازند (داویز<sup>۱</sup> و دیر<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷: ۲۵۷).

---

1. Davis  
2. Dwyer

## کدگذاری محوری<sup>۱</sup>

این مرحله از کدگذاری به دنبال کدگذاری باز انجام شده و فرایند تبدیل مفاهیم به مقوله‌ها و یا خلاصه کردن داده‌ها، تحت عنوان مقوله‌های اصلی است (گولدینگ<sup>۲</sup>، ۲۰۰۲: ۶۹). در این مرحله، محقق در پی تشخیص رابطه میان طبقات و ارتباط بخشیدن میان طبقات فرعی با اصلی و کشف مشخصه‌های هر طبقه است و اطلاق و اختصاص عنوان محوری برای آن ناشی از آن است که این مرحله از کدگذاری، حول محور یک مقوله تحقق پیدا می‌کند (لی، ۲۰۰۱: ۴۹). در این مرحله محقق برای آن که بتواند با کدهای کمتری کار کند، ضمن بازبینی و بازخوانی چند باره متن داده‌ها، کدهای با محتوای مشترک را در هم ادغام می‌کند و آن‌ها را این بار در لوای رمز، کد یا مفهوم مشترکی که از مفهوم‌های اولیه انتزاعی‌تر است ادغام می‌کند (بویاج، ۲۰۱۰: ۹۶).

در این مرحله از کدگذاری، مفهوم‌پردازی از حالت باز فاصله گرفته و حالتی اختصاصی‌تر به خود می‌گیرد و محورهای اصلی در مجموعه داده‌ها مشخص می‌شود و گام بعدی کدگذاری هم حول همین محورها ساماندهی می‌شود. به واقع ارتباط میان هر مقوله با زیر مقوله‌هایش در مرحله کدگذاری محوری صورت می‌گیرد؛ یعنی مفاهیم برجسب‌هایی مفهومی هستند که بر حوادث، وقایع و دیگر پدیده‌های مجزا اختصاص پیدا می‌کنند (کرسول، ۲۰۰۵: ۴۰۰؛ استراوس و کوربین، ۱۹۹۰: ۶۱).

هر چند برخی، نتیجه مرحله کدگذاری باز را به گونه‌های دیگری هم سازماندهی می‌کنند. چنانچه گاهی به تناسب موضوع پژوهش، در یک سطح بالاتر، علاوه بر مقوله، «مقوله کلان» را هم طرح کرده‌اند که چند مقوله هم پوشان را تحت شمول خود دارد (کرسول، ۲۰۰۵: ۳۹۹).

## کدگذاری انتخابی<sup>۳</sup>:

کدگذاری انتخابی، فرآیند پالایش مقوله‌ها، یک‌پارچه‌سازی آن‌ها و نیز پیوند دادن مقولات به یکدیگر است (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸: ۱۴۵؛ لی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱: ۱۴۵). در این مرحله از فرایند کد-

---

1. Axial Coding  
2. Goulding  
3. Selective Coding

گذاری، می‌بایست ضمن تجمیع و تبیین ارتباط بین مقوله‌ها، فرایند رسیدن به یک تئوری و بیان مدلل آن را نهایی کرده، با درکنار هم قرار دادن مقوله‌ها حول یک مقوله مرکزی، یک روایت تئوریک و نظام‌مند طرح شود. مقوله‌محوری، بخش بسیار مهمی از یک پارچه‌سازی و بهبود مقوله‌هاست (لی، ۲۰۰۱: ۵۱). در کدگذاری انتخابی به منظور یک پارچه‌سازی و خالص کردن تحلیل‌های خود از روش نوشتن داستان اصلی، گاه از ترسیم نمودارها در رسیدن به طبقه مرکزی استفاده می‌شود<sup>۱</sup>. محقق در کدگذاری انتخابی، ضمن اخذ یافته‌های مراحل کدگذاری قبلی، مقوله محوری را انتخاب کرده، به حالتی نظام‌مند آن را به دیگر مقوله‌ها ارتباط می‌دهد و آن روابط را اثبات می‌کند و مقوله‌هایی را که به توسعه بیشتر نیاز دارند هم تکمیل می‌کند (استراوس و کوربین، ۱۹۹۰: ۶۲؛ لی، ۲۰۰۱: ۱۲۷).

### یادداشت‌برداری

پژوهشگر هم‌زمان با گردآوری داده‌ها، به ثبت اندیشه‌ها و تفسیر خود از تعامل با داده می‌پردازد و این نیز یک فرایند مستمر و پیوسته است. به بیان دیگر، لازم است تعامل مستمر با داده‌ها، به شکلی نظام‌مند تدوین شود. این امر به کمک روشی تحت عنوان یادداشت‌برداری یا فیش‌برداری میسر است. درگراند تئوری کار گردآوری داده تا زمانی ادامه می‌یابد که پژوهشگر اطمینان حاصل کند که ادامه گردآوری چیز تازه‌ای به دامنه دانسته‌های او نمی‌افزاید؛ بنابراین پژوهشگر ناگزیر است گردآوری داده را تا رسیدن به نقطه اشباع<sup>۳</sup> ادامه دهد. یکی از نشانه‌های رسیدن به نقطه اشباع روبه‌رو شدن با داده تکراری<sup>۴</sup> است (گلاسر و استراوس<sup>۵</sup>، ۱۹۶۷: ۶۱). در واقع یادداشت‌ها، مجموعه ابزاری مهم در نظریه‌پردازی مبنایی است و این امکان را فراهم می‌کند که پژوهشگران، گفت و شنودی مداوم با خودشان در مورد نظریه در حال استقرا داشته باشند (چرمز، ۱۹۹۰: ۹۰).

1. Lee
2. Strauss A. Corbin J. Basics Of Qualitative Research: Techniques And Procedures For Developing Grounded Theory. Thousand Oaks: Sage; 1998.
3. Saturation Point
4. Repetitive Or Duplicated Data
5. Glaser And Strauss

این یادداشت‌ها کمک می‌کنند تا پرسشگر به سمت منابع جدیدی از داده‌ها هدایت شود و مشخص شود که کدام ایده‌ها باید بیشتر بهبود یابند و البته نمی‌گذارد که انبوه داده‌ها، پژوهش را به تعطیلی کشاند. یادداشت‌ها می‌توانند کوتاه، بلند، مفصل و مرتبط به کدها و مقوله‌ها، یا کلی‌تر و انتزاعی‌تر باشند (کرسول، ۲۰۰۵: ۴۱۱).

### نگارش و تدوین تئوری

آخرین مرحله در تحلیل داده‌ها، نگارش و تدوین نهایی تئوری است. قبل از این مرحله، پژوهشگر سه مرحله کدگذاری (باز، محوری و انتخابی) و یادداشت‌برداری را انجام داده است. در این مرحله، تصویر پژوهش برای پژوهشگر از همیشه روشن‌تر است. آخرین وظیفه محقق این است که آن‌چه او از این تصویر می‌بیند، برای مخاطب تفسیر کند. هر چند ممکن است که نیاز باشد پژوهشگران تازه‌کار دو-سه دفعه یا بیشتر، کار خود را از نو بازخوانی و بازنویسی، تا قادر شوند افکار خود را به طور دقیق تشریح کنند (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸: ۱۴۸). این تصویر نهایی قادر است که به پرسش‌های پژوهش پاسخ دهد و خود منشأ تولید پرسش‌های تازه شود، چرا که گراند تئوری نه روشی در آزمون فرضیه، بلکه روشی در تولید آن است.

### کدگذاری در کارورزی

کارورزی یک جریان فرایندی، پژوهشی و مولد است. در ابتدا، هر دانشجو می‌بایست یک رونوشت از نوشته‌ها و یادداشت‌ها و دغدغه‌های تحقیق، پرسش مرکزی پژوهش، اهداف تحقیق و دیگر مباحث مهم خود را تهیه و صرف‌نظر از هدف تحقیق، لیستی از سؤالات را تهیه کند. این‌که دانش‌آموزان چه می‌کنند؟ آن‌ها سعی دارند چه کاری انجام دهند؟ آن‌ها آن کارها را چگونه و با چه ابزاری انجام می‌دهند؟ آیا اعضای گروه در باب موضوع با هم صحبت می‌کنند؟ و من از این یادداشت‌ها چه چیزی یاد گرفته‌ام؟ و یک سؤال اساسی این‌که چه چیز مرا شگفت‌زده کرد؟ انتظار چه چیزی را در این داده‌ها نداشتم؟ چه چیز در داده‌ها غیر معمولی بود؟ یا برایم جالب بود؟

برای انجام کار، ابتدا متن خوانده و علامت‌گذاری شود. در ابتدا کدگذاری باز انجام گیرد و پس از آن یک طبقه‌بندی اولیه انجام شود و با مرور دوباره متن و پالایش آن مفاهیم اولیه

استخراج گردد. برای بیان «مفاهیم» موجود در یافته‌ها بیان مثال و شواهد از متن روایت، لازم است. در اولین دوره کدگذاری، یک کد می‌تواند به یک کلمه یا یک جمله، یک صفحه کامل از یک متن یا بخشی از یک فیلم اختصاص یابد. پس از آن مضامینی با هدف ارتباط و پیوند معنایی مفاهیم ایجاد شود. در واقع «مضمون» برقرار کننده پیوند معنایی میان مفاهیم فراوانی است که فراهم شده‌اند. در مرحله کدگذاری انتخابی به یک «مضمون» کلان‌تر باید رسید که ده‌ها مفهوم را پوشش می‌دهد. اهمیت «مضمون» از یک جهت ناشی از آن است که خود فرد آن را ایجاد کرده‌است و تولید آن تابعی از توان خلاقیت محقق است. این فرایند از اهمیت بالایی در کارورزی برخوردار است؛ زیرا ارائه تحلیل، تفسیر و بیان «مضامین»، تبیین مسأله و در نهایت طرح سؤال؛ محتوای تکلیف‌نهایی در کارورزی یک هستند.

برای شروع کار باید یکی از متن‌ها انتخاب شده، خوانده شود و کدهای اولیه وارد گردد. با اتمام کدگذاری، متن دوباره خوانی شود. با اتمام کدگذاری یک متن، متن دیگری انتخاب و همان کار از نو بر روی آن هم انجام گیرد و همه متن‌ها به همین شکل کدگذاری شود تا فرایند کدگذاری به اتمام برسد (عباسی و دیگران، ۱۳۸۶: ۷۰-۷۳). با اتمام کدگذاری و ویرایش آن، کدها دسته‌بندی و مرتب شوند. می‌توان کدها را به صورت اصلی و فرعی درآورده و با انجام فرایند کدگذاری و مراحل آن، از فهرست طویل کدها، چند فهرست حاوی عناوین دسته‌بندی‌ها را تهیه و تحلیل کرد. تحلیل و جستجو از باب یافتن الگوها در داده‌هایی است که به ما کمک می‌کنند تا علت وجود این الگوها را در ایده‌ها توضیح دهیم (حسینقلی پور و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۹).

محقق به طور متناوب، با مرور داده‌های خود، کدهای اولیه را ویرایش می‌کند و آن‌ها از نو سازماندهی می‌کند، تغییر می‌دهد و یا حذف می‌کند. مثلاً: در متن «در همه کلاس‌ها، پشت پنجره‌ها، میله‌های آهنی موازی و نزدیک به هم وجود داشت. پنجره‌ها هم از خط میانی دیوار تا سقف ادامه داشتند؛ به طوری که بچه‌های مدرسه امکان آن را نداشتند که آن‌ها را باز کنند یا از پنجره‌ها، بیرون را ببینند. در همه زنگ‌های تفریح، معاون مدرسه در حیاط بود و مراقب بچه‌ها بود که ندوند، به هم نخورند و یا دعوا نکنند و...»

کد توصیفی که موضوع اصلی این متن را پوشش می‌دهد، می‌تواند مفهوم «حفاظت» باشد.



و یا در متن «او همواره کنار من بود، حتی وقتی پدر و مادرم نبودند. او یکی از آن چیزهایی است که من در همه زندگی‌ام همواره در درون خود از آن برخوردار بوده‌ام و این خوب است» کد توصیفی این قسمت می‌تواند مفهوم «ثبات شخصیت یا آرامش درونی» باشد. ممکن است با این کدها موافق نباشید یا در حین خواندن متن، کدهای دیگری به نظرتان برسند که اشکالی هم ندارد، زیرا کدگذاری، عملی تفسیری و بر این اساس شخصی است و این به آن معناست که همه کدگذاری‌ها از نوع قضاوت هستند. زیرا ما روحیات، ذهنیات، شخصیت، پیش فرض‌ها، حتی تغییرات ناگهانی نظرات خود را، در این فرایند وارد می‌کنیم و اساساً کدگذاری، امری مرحله به مرحله، رفت و برگشتی و منعطف است و به ندرت پیش می‌آید که پژوهشگری در اولین مرحله کدگذاری به نظریه نهایی دست بیاید. در دور دوم، سوم و ... است که تولید طبقه بندی‌ها، موضوعات و مقولات و یا ساخت یک نظریه، پالایش، نشان‌دار کردن و تمرکز بر روی ویژگی‌های داده‌ها اتفاق می‌افتد. زیرا کدگذاری فراتر از قرار دادن نام بر روی داده‌هاست و وظیفه شاخص آن ایجاد «ارتباط» میان داده‌هاست. این کار، محقق را از داده‌ها به یک ایده، و از ایده به همه داده‌های مرتبط به آن ایده می‌رساند (لینکلن و گوبا، ۱۹۸۵، ۹۳).

### بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش کیفی از راه توصیف تجربی و تأکید بر محتوا، بر افزایش معلومات پژوهشگران در خصوص پدیده‌های اجتماعی تأکید دارد. این پارادایم تحقیقی مشخص می‌نماید که در مطالعات تجربی، محققان چه سؤالاتی را مطرح و چه موضوعاتی را پیگیری می‌کنند. این الگوی پژوهشی، با توجه به چگونگی و کیفیت موقعیت‌ها، به گسترش تئوری کمک می‌کند و بیش از سایر روش‌ها، درک عمیق‌تر و غنی‌تری از رفتار اجتماعی را فراهم می‌کند. از این رو موضوعاتی را که به آسانی و با سایر متدلوژی‌ها قابل اندازه‌گیری نیستند، می‌توان به شکل کیفی مطالعه کرد. به علاوه روش کیفی معطوف به فهم رمز زبان و تفکر افراد است و محققان در آن ضمن تلاش در تحلیل مسائل، واقعیت‌ها و ارزش‌ها را به صورتی غیرقابل تفکیک و آمیخته با هم در نظر می‌گیرند. محققان کمی، به جای توجه بر تفسیرهای کل‌نگر، بر عوامل و متغیرهای فردی تأکید دارند و براین باورند که واقعیت را می‌توان به مؤلفه‌های آن تقسیم کرد و با نگاه به اجزاء، شناختی از کل

به دست آورد؛ اما پژوهشگر کیفی به ویژه از نوع نظریه داده بنیاد، با این باور که واقعیت، کلیتی غیرقابل تقسیم است به بررسی کلّ فرایند می‌پردازد. تحقیق کیفی از نوع داده‌بنیاد از نقاط قوتی چون مشاهده رفتار در وضعیت طبیعی، عمق ادراک، انعطاف‌پذیری، استقرایی بودن و فرایندی بودن، برخوردار است و در قالب آن نه تنها می‌توان به سؤال‌های از پیش تعیین شده پاسخ داد، بلکه توانایی پاسخ‌گویی به سؤال‌های مطرح شده در زمان اجرای تحقیق نیز در قالب آن میسر است؛ از این رو در دهه‌های اخیر، نه تنها پژوهش‌های فراوانی با استفاده از نظریه‌پردازی داده بنیاد به انجام رسیده، بلکه ماهیت خاص این روش، ظرفیت نظریه‌پردازی و بررسی پدیده‌های مختلف اجتماعی و رفتاری فراوانی را در اختیار پژوهشگران قرار داده است. در این میان، مقوله کدگذاری در پژوهش‌های داده بنیاد، ضمن تسهیل جریان و سیستمی کردن فرایند تولید تئوری در مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی؛ این امکان را به پژوهشگران می‌دهد تا با گذر از یک روند منطقی احصا، استقرا و استدلال داده‌های فراوان در یک تحقیق کیفی، شیوه آرایش مقدماتی و نهایی یک نظریه و عوامل مؤثر و دخیل در آن را به گونه‌ای ارائه دهد که نتایج آن منجر به شکل‌گیری یک نظریه علمی مبتنی بر داده‌ها گردد.

با تغییرات رویکردی و بازنگری‌های بنیادین در شیوه‌گزینش و تربیت معلمان جدید در کشور، پردیس‌های دانشگاه فرهنگیان، میدانی اجتماعی در تحقق و توسعه انواعی از توانمندی‌های اساسی و شایستگی‌های کانونی در نسل جدید معلمان شده است. در رویکرد نظام نوین تربیت معلمان کشور هر دانشجو ضمن بهره‌گیری از معلومات و آموزه‌های تئوری با قرارگرفتن در بطن کار آموزش به صورت عملی و مشاهده عینی در ساعات کارورزی، توانایی تأمل در عمل را به طور مقدماتی از طریق مشارکت در فرایند تدریس، در اشکال فردی، گروه‌های کوچک و بزرگ در کلاس درس و نهایتاً اجرای مستقل فعالیت‌های یادگیری در مدرسه را کسب کرده و از قبل آن، به درک صحیح و ملموسی نسبت به آنچه در کلاس و مدارس جریان دارد خواهد رسید. خاصه آن که اصل تعلیم و تربیت در مدارس است و دانشجو معلمان باید با بهره‌گیری و افزایش تعامل خود با مدارس، به عرصه فعالیت‌های پژوهشی به‌صورت میدانی ورود کرده، زمینه مشق عینی مطالعات تئوریک خود را در قالب پژوهش‌های کیفی، خاصه از نوع داده‌بنیاد، به نحو یاد شده فراهم کرده و با طیّ مراحل انجام پژوهش در آن و تسلط در مقوله کدگذاری و فرایند آن، توان

تحقیقی و تدوین پروژه‌های کارورزی خود را به سطحی مقبول از استانداردهای جهانی نزدیک کنند.

## منابع

حسنقلی پور، حکیمه؛ روشندل اربطانی، طاهر؛ محمدی قاضی محله، مهدی و قلیپور، آرین. (۱۳۸۹). «الزامات، ضرورت‌ها و مکانیزم‌های تجاری سازی دانش در دانشکده‌های مدیریت دانشکده مدیریت دانشگاه تهران»، مجله مدیریت بازرگانی، دوره ۲، شماره ۶: ۴۱-۶۰.

سند تحول بنیادین آموزش پرورش، شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۱۳۹۰). تهران.

عباسی، بدری؛ قلی پور، آرین؛ دلاور، علی و جعفری، پریش. (۱۳۸۶). «تحقیق کیفی پیرامون تأثیر رویکرد تجاری سازی بر ارزش‌های سنتی دانشگاهی»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی سیاست، علم و فناوری، شماره ۲: ۶۳-۷۶.

Bardin Laurence (1977). *L'analyse de contenu*. Paris, P.U.F.

Boeije, H. R., (2010), *Analysis in Qualitative Research*, SAGE Publications.

Boumard Patrick (1990). Pour Introduire à L'Ethnographie de L'Ecole. In: *Pratique de Formation*, No 20, Décembre.

Charmaz ,C. (2000), *Grounded Theory: Objectivist and Subjectivist Methods*, in N. Denzin & Y. Lincoln *Handbook of Qualitative Research* (2nd edition) London & Thousand Oaks: CA: Sage

Charmaz, C. (1990), "Discovering Chronic Illness: Using Grounded Theory", *Social Science and Medicine*, 30.

Creswell, J. W. (2005), *Educational Research: Planning, Conducting, and Evaluating Quantitative and Qualitative Research* (2nd edition).

Davies, Gail & Dwyer, Claire. (2007), *Qualitative Method: are you enchanted or are you alienated*, *Progress in Human Geography*, 31(2).

Daymon Ch., Holloway L., (2002), *Understanding, Managing, and Implementing Quality: Frameworks, Techniques and Cases*, Routledge

Fernández, Walter D. (2004), *Using the Glaserian Approach in Grounded Studies of Emerging Business Practices*. *Electronic Journal of Business Research Methods*, 2(2).

Glaser, Barney G., & Strauss, Anselm L.. (1967), *The Discovery of Grounded Theory: The Strategies for Qualitative Research*.



- Goulding, Ch.,( 2002), *Grounded Theory A Practical Guide for Management, Business and Market Researchers*, SAGE Publications.
- Hess Rémi et Savoye Antoine (1993). *L'Analyse Institutionelle. Que sais-je* Paris.
- Lapassade Georges (1991). *L'Ethnosociologie*. Paris, Merdiens Klincksieck.
- Lee, J. (2001), *A Grounded Theory: Integration and Internalization in ERP Adoption and Use*, Unpublished Doctoral Dissertation, University of Nebreska, In Proquest UMI Database.
- Lincoln, Yvonne & Guba, Egon (1985), *Naturalistic inquiry*, Beverly Hills, Sage.
- Martin, Patricia Y. & Turner, Barry A. (1986), *Grounded Theory and Organizational Research*, *The Journal of Applied Behavioral Science*, 22(2).
- Mauss Marcel (1992). *Manuel D'Ethnographie*. Paris, Petite Bibliotheque Payot.
- Strauss, Anselm L., & Corbin, Juliet (1990), *Basics of Qualitative Research: Grounded Theory Procedures and Techniques*, Sage.
- Strauss, Anselm L., & Corbin, Juliet (1998), *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*, 2nd Ed., Sage.